نگاهی به شرایط داخلی و خارجی تفلیس

گرجستان: بروکسل یا مسکو؟

ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

روی میز تحریر «گولبات رشیلادزه» پرتره‌ای از «ایراکلی دوم»، پادشاه گرجی، دیده می‌شود؛ همان پادشاهی که در قرن ۱۸، کشور گرجستان را تحت‌الحمایه تزار روسیه، یعنی کاترین کبیر، قرار داد، البته این پیمان تحت‌الحمایگی از نظر رشیلادزه سندی است که نشان می‌دهد روابط گرجستان و روسیه سنتی دیرینه داشته و دارد. رشیلادزه مدیریت انستیتو اوراسیا را برعهده دارد و دفتر کوچک این انستیتو در مرکز تفلیس، پایتخت گرجستان، است.

روی میز تحریر رشیلادزه چیزهای دیگری هم دیده می‌شود؛ ازجمله یکی از کتاب‌های هنری کیسینجر و تعدادی روبان‌های نارنجی و سیاه. این روبان‌ها در روسیه نماد پیروزی شوروی در جنگ دوم جهانی است و در حال حاضر جدایی‌طلبان شرق اوکراین از آن به عنوان نماد خود استفاده می‌کنند. البته این روبان‌ها امروزه در گرجستان چندان طرفدار ندارد و به همین دلیل بود که رشیلادزه تعدادی از آنها را در همین ماه می امسال برای کهنه‌سربازان گرجی جنگ دوم جهانی فرستاد و در پاکت ضمیمه هر روبان، معادل ۱۷ یورو کوپن کمک‌های دارویی گذاشت. این مبلغ در گرجستان معادل یک‌سوم حقوق بازنشستگان دولت است. رشیلادزه در سالروز پیروزی روسیه در جنگ دوم جهانی که روز نهم ماه می برگزار شد، هدایای غیرنقدی دیگری نیز برای کودکان خانواده‌های فقیر پناه‌جو در نظر گرفت و آنان را به بازدید از یک مرکز تاریخی میهمان کرد. بااین‌حال، برای رشیلادزه نه‌تنها گذشته، بلکه آینده نیز اهمیت زیادی دارد؛ زیرا رشیلادزه یکی از بی‌شمار لابیست‌هایی است که برای الحاق مجدد گرجستان به روسیه تبلیغ می‌کند. او می‌گوید: «بسیاری از گرجی‌ها در روسیه، موفق بودند، به عنوان مثال «بیدسینا ایوانیشویلی»، ثروتمندترین مرد گرجستان و نخست‌وزیر سابق یا یوزف چوکاشویلی. حتی استالین هم اگر در گرجستان مانده بود، همچنان کفاش می‌ماند، اما در روسیه به شخصیتی بزرگ بدل شد». نزدیک به هفت سال از جنگ روسیه و گرجستان می‌گذرد. در آن زمان، غرب از این کشور کوچک واقع در قفقاز جنوبی حمایت می‌کرد، اما امروزه دوستان مسکو در گرجستان هر روز بیشتر از دیروز بر نفوذ خود افزوده و صدای بلندتری پیدا می‌کنند. بر اساس یکی از آخرین نظرسنجی‌های انجام‌شده توسط انستیتو «نشنال‌دموکراتیک»، شمار گرجی‌های طرفدار پیوستن به اتحادیه مورد نظر روسیه یعنی اوراسیا، به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش یافته و به ۳۱ درصد رسیده است.

از سوی دیگر، مسکو از سازمان‌هایی مانند انستیتو اوراسیا با مدیریت رشیلادزه برای تبلیغ خود در میان افکارعمومی گرجستان استفاده می‌برد. البته هدف مسکو، تنها ارائه تصویری مثبت از روسیه نیست، بلکه تلاش دارد انتقادها در مورد خط مشی اروپا-آتلانتیکی گرجستان را افزایش دهد. این در حالی است که گرچه بحران اوکراین موجب احساس نگرانی گرجستان و دیگر همسایه‌های روسیه شده، اما این مسئله امیدها برای پیوستن به ناتو و یا عضویت در اتحادیه اروپا را افزایش نداده است. به همین دلیل و با توجه به دشوارترشدن وضعیت اقتصادی گرجستان و ناامیدی‌ها از اتحادیه اروپا، مردم گرجستان به کمک‌های روسیه چشم دوخته‌اند.

رشیلادزه بر همین اساس، ادعا می‌کند: «گرجستان بیشتر از این پیشرفت نمی‌کند. وضعیت اقتصادی خراب است و بسیاری از مردم مقروض هستند». و البته بسیاری از گرجی‌ها در این مورد با رشیلادزه هم‌نظر هستند. ارزش «لاری» یا همان واحد پول ملی گرجستان در برابر دلار، در پایان سال ۲۰۱۴، ۳۰درصد کاهش یافت و صادرات این کشور نیز روندی نزولی دارد. رشیلادزه درادامه می‌گوید: «اروپایی‌ها حرف‌های قشنگی می‌زنند، اما کمکی نمی‌کنند». در رسانه‌های دولتی روسیه از رشیلادزه غالبا به عنوان کارشناس امور سیاسی گرجستان یاد می‌شود و مصاحبه‌های زیادی با او انجام می‌گیرد. البته رشیلادزه شاید برجسته‌ترین سیاست‌پژوه گرجستان باشد. او زمانی برای پرزیدنت «ادوارد شواردنادزه» کار می‌کرد و سال‌های زیادی از عمر خود را به عنوان پژوهشگر میهمان در آلمان سپری کرده است. استراتژی رشیلادزه بر این پایه استوار است که خود را نه طرفدار روسیه، بلکه به عنوان یک میهن‌پرست گرجی عرضه کند. به باور او چنانچه گرجستان به روسیه نزدیک شود، بی‌تردید مسکو نیز بازارهای خود را به روی صادرات گرجی و کارگران این کشور خواهد گشود. از نظر رشیلادزه، همزیستی و همکاری گرجستان با ناتو امری مخرب است، زیرا حتی اگر این کشور عضوی از این ائتلاف نظامی باشد نیز هرگز غرب حاضر به مداخله نظامی در آن نخواهد شد. او در این مورد که روسیه به صورت خزنده مناطق آبخازیا و اوستیای‌جنوبی را به خاک خود الحاق می‌کند، چندان نگرانی ندارد و با خونسردی می‌گوید: «می‌گویند روس‌ها آبخازیا و اوستیای‌جنوبی را اشغال می‌کنند. من هم می‌گویم آمریکا بقیه کشور را اشغال می‌کند».

نزدیک به هفت سال از جنگ روسیه و گرجستان می‌گذرد. در آن زمان، غرب از این کشور کوچک واقع در قفقاز جنوبی حمایت می‌کرد، اما امروزه دوستان مسکو در گرجستان هر روز بیشتر از دیروز بر نفوذ خود افزوده و صدای بلندتری پیدا می‌کنند. امروزه شمار گرجی‌های طرفدار پیوستن به اتحادیه مورد نظر روسیه یعنی اوراسیا، به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش یافته و به ۳۱ درصد رسیده است

انستیتو اوراسیا روابطی نزدیک با سازمان تینک تنک ریسی، وابسته به نهاد ریاست‌جمهوری روسیه دارد. یکی از همکاران رشیلادزه از سفر اخیر او به مسکو و دیدارش با مدیر ریسی می‌گوید. اما مدیر ریسی کسی نیست به غیر از «لئونید رشتنیکوف»، رئیس سابق سرویس‌های اطلاعات و امنیت روسیه. سازمان‌هایی مانند ریسی در این اواخر در گرجستان فعال شده‌اند. در یکی از شب‌های ماه می امسال بود که ناگهان تظاهراتی در تفلیس به راه افتاد و حدود ۵۰ مرد سیاه‌پوش یک‌صدا علیه ناتو و به نفع یک گرجستان بی‌طرف شعار دادند. تا همین چندی پیش این‌گونه حرکت‌ها چندان جدی گرفته نمی‌شد، اما امروزه وضعیت تغییر کرده است. تازه‌ترین تحقیق‌ها نشان می‌دهد مشکلات اکثر مردم گرجستان عبارت است از بیکاری (با نرخ ۶۶درصد)، تورم (۴۳درصد) و فقر (۳۹درصد). سه سال پیش بود که دولت میخاییل ساکاشویلی مغلوب آن میلیاردر؛ یعنی بیدسینا ایوانیشویلی و حزب ائتلافی‌اش یعنی «رؤیای گرجی»، شد. در آن زمان، ایوانیشویلی در حکم یک ناجی بود، اما امروزه تعداد طرفداران حزب او کاهش یافته است. «هلن خوشتاریا» از سازمان گرجی موسوم به گراس، می‌گوید: «ناامیدی از این دولت زیاد است».

البته ایوانیشویلی هم یک‌سال‌ونیم پیش کناره‌گیری کرد و امروز «ایراکلی گاریباشویلی» جای او را گرفته است. بااین‌حال، به عقیده بسیاری از کارشناسان، همچنان ایوانیشویلی است که از پشت‌پرده سرنخ‌های کشور و دولت را در دست دارد. «مایا پانچیکیدزه»، وزیر خارجه پیشین گرجستان، می‌گوید: «تصمیم‌های مهم در حوزه سیاست خارجی و امنیتی توسط نخست‌وزیر و البته پس از صلاحدید ایوانیشویلی، گرفته می‌شود». پانچیکیدزه که عضو حزب دموکرات‌های آزاد است، در نوامبر گذشته از دولت ائتلافی گرجستان استعفا داد. البته نخست‌وزیر سابق یعنی ایوانیشویلی هر یکشنبه در مقابل دوربین‌های شبکه تلویزیونی متعلق به خود ظاهر می‌شود و در مورد مسائل مهم سیاسی اظهارنظر کرده و شخصا منتقدانش را به باد دشنام می‌گیرد! پانچیکیدزه می‌گوید: «سخنان ایوانیشویلی در آن شبکه تلویزیونی درواقع اعلام غیرمستقیم نقطه‌نظرهای دولت به حساب می‌آید».اما به همان میزان که حمایت‌ها از دولت کاهش می‌یابد، به همان اندازه شمار طرفداران حزب موسوم به «اتحاد جنبش ملی» به رهبری ساکاشویلی رئیس‌جمهور سابق افزایش می‌یابد. اگرچه ساکاشویلی اصلاحات دموکراتیک مهمی در گرجستان انجام داد، اما نقطه ضعف بزرگ او مشی اقتدارگرایانه در اداره کشور بود و این همان مطلبی است که گرجی‌ها به‌سادگی از یاد نمی‌برند.در حال حاضر رئیس‌جمهور پیشین گرجستان تحت‌نظر قرار دارد و بسیاری از همکاران او به زندان افتاده‌اند. «گیگا بوکریا»، دبیر سابق شورای‌عالی امنیت ملی و از رهبران حزب ساکاشویلی، می‌گوید: «مهم‌ترین درسی که از شکست در انتخابات گرفتیم این بود که در آینده به شفافیت بیشتر و اهرم‌های نظارتی کارآمدتری نیاز داریم». بوکریا و حزبش اعلام کرده‌اند از نظر اقتصادی بر همان مشی لیبرال باقی خواهند ماند و البته وعده کاهش مالیات‌ها و کاهش سیاست‌های تعدیلی را می‌دهند. درعین‌حال، این حزب با برنامه بیمه‌های همگانی که توسط دولت فعلی اجرا می‌شود، به‌شدت مخالف است و آن را یک «بمب ساعتی» عنوان می‌کند. خانم بوکریا وعده می‌دهد در صورت پیروزی حزبش در انتخابات، از بوروکراسی و هزینه‌های اجتماعی کاسته شود. اما آیا مردم فقیر گرجستان مشارکتی فعال در انتخابات پارلمانی سال آینده خواهند داشت؟ مشکل دیگر حزب خانم بوکریا، کمبود نقدینگی در خزانه کشور است و این مسئله عملا اداره گرجستان را با دشواری‌های بزرگی روبه‌رو می‌کند.

در حال حاضر نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد هنوز ۴۵ درصد از مردم تصمیمی در مورد شرکت یا عدم شرکت در انتخابات نگرفته‌اند. اما این احزاب متعدد، طرفدار روسیه هستند که از این ناامیدی عمومی به نفع خود استفاده می‌کنند. این در حالی است که این احزاب در نظرسنجی‌های صورت‌گرفته، تنها پنج درصد از آرای مردم را به خود اختصاص می‌دهند. اردوگاه طرفدار روسیه نه‌تنها با تحلیل‌های اقتصادی، بلکه با تأکید بر «ارزش‌های سنتی» موضع مثبت خود در قبال روسیه را توجیه و نزدیکی با غرب را مخرب عنوان می‌کند. کلیسای ارتدوکس در گرجستان از نفوذ زیادی برخوردار است و ۸۵ درصد از مردم از این کلیسا حمایت می‌کنند. به گفته کوشتاریا، اصولا در گرجستان کمتر سیاست‌مداری به خود جرئت انتقاد از کلیسا را می‌دهد و صد البته کلیسای گرجستان از بهترین روابط با کلیسای ارتدوکس روسیه برخوردار است. «دیوید باکارادزه»، وزیر امور اتحادیه اروپای گرجستان، می‌گوید: «کشور ما به اروپا تعلق دارد و هیچ آلترناتیوی در این مورد وجود ندارد. من با احساسی آکنده از تعهد به ریگا می‌روم و امید دارم در سال‌جاری، تسهیلات صدور روادید کشورهای اروپایی برای گرجی‌ها برقرار شود. انتظارات این مردم بسیار بالاست و هر بار به نشست سران، چشم امید می‌دوزند».دولت گرجستان و اپوزیسیون این کشور در مورد لزوم همکاری با اتحادیه اروپا بر یک نظر هستند. بوکریا می‌گوید: «اگرچه من از دولت انتقاد می‌کنم، اما عقیده دارم اتحادیه اروپا نباید به خاطر حاکمان گرجستان، مردم این کشور را تنبیه کند».احزاب بزرگ گرجستان آلترناتیوی برای اتحادیه اروپا نمی‌شناسند، زیرا گرجی‌ها می‌دانند اتحاد با روسیه چه پیامدهای زیانباری برای کشورشان داشته است. آنها می‌دانند ایراکلی دوم، یعنی همان پادشاهی که تصویرش روی میز تحریر رشیلادزه قرار دارد، نه‌تنها هرگز از کمک‌های روسیه در برابر گرجی‌های پارسی برخوردار نشد، بلکه شش سال پس از آن قرارداد تحت‌الحمایگی بود که آن قرارداد به‌طورکامل ابطال و گرجستان به صورت رسمی به خاک امپراتوری روسیه الحاق شد.

منبع: دی‌ولت

اروپا و ضد اروپا

یوشکا فیشر*
ترجمه: نوژن اعتضادالسلطنه

از سال ۲۰۰۸ میلادی اززمانی‌که بحران مالی بین‌المللی به نقطه اوج خود رسید، اتحادیه اروپا با بحران‌های پیاپی مواجه بوده است: از گسترش بحران در یونان گرفته تا انتقام‌جویی روسی در اوکراین و بحران پناهندگان در مدیترانه که به‌طور جدایی‌ناپذیری در پیوند با بحران منطقه‌ای در خاورمیانه و جنگ‌های متعدد در قاره آفریقا بوده‌اند. دامنه چنین بحران‌هایی تا نهادهای اتحادیه اروپا نیز امتداد یافته و فراتر از آن محدودیت‌های اتحادیه اروپا در واکنش ضعیف به این مسائل را نشان داده‌اند.

ناکارآمدی در نهادها و ساختارهای موجود در مواجهه با تهدیدات امروزین، مخاطره‌ای جدی برای مشروعیت اتحادیه اروپاست. به همین دلیل است که شهروندان اروپایی معتقدند اتحادیه اروپا به‌وضوح قادر به حل مشکلات نیست یا تمایلی به آن ندارد. یکی از نتایج این موضوع کاهش حمایت از اتحادیه اروپا در میان رأی‌دهندگان کشورهای عضو آن اتحادیه است. کاهش حمایت می‌تواند در طول دو سال آینده سرعت یابد. درحال‌حاضر، به نظر می‌رسد بریتانیا در سال ۲۰۱۶ میلادی همه‌پرسی برای تصمیم‌گیری به‌منظور ماندن در اروپا برگزار خواهد کرد. این همان خواسته‌ای است که حزب چپ‌گرای رادیکال سیریزا نیز در یونان برای فرار از تبعات اصلاحات اقتصادی آن را دنبال می‌کند. نتایج انتخابات اسپانیا در پاییز آینده نیز می‌تواند باعث به‌قدرت‌رسیدن جریاناتی شود که حامی چنین رویکردی هستند.بدیهی است که این وضعیت در صورت باقی‌ماندن بریتانیا به عنوان بخشی از اتحادیه اروپا و راضی‌شدن اسپانیا به حفظ وضع موجود یا متقاعدشدن برای تغییرات میانه‌روتر، می‌تواند وضعیت مثبت‌تری برای اتحادیه اروپا در مقایسه با شرایطی باشد که برای مثال، حزب سیریزا در یونان به دنبال آن است. بااین‌حال، بدترین سناریو برای اتحادیه اروپا افزایش تمایل به «گرزیت» (خروج یونان از منطقه پولی یورو) و «برزیت» (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) است. نتیجه‌ای مشابه یونان در انتخابات پیش‌روی اسپانیا نیز می‌تواند بر تقویت چنین وضعیتی دامن بزند.در چنین وضعیتی موجودیت و ماهیت اتحادیه اروپا در معرض تردید و در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است؛ چراکه سایر کشورهای عضو آن اتحادیه نیز احتمالا به فکر بازنگری در ماندن در اتحادیه اروپا و یا برنامه‌ریزی برای آینده پس از اتحادیه اروپا خواهند بود. درواقع، در چنین وضعیتی نیروهای ملی‌گرا و بدبین به اتحادیه اروپا در کشورهای عضو اتحادیه، موفقیت‌های بیشتری کسب خواهند کرد و در کارزارهای انتخاباتی خواسته مرکزی خود را حول محور خروج کشورهای متبوعشان از اتحادیه اروپا قرار خواهند داد. به عبارت دیگر، نزدیک به ۹۰ سال ادغام اروپایی و کل پروژه اروپایی ممکن است در روندی معکوس قرار گیرد.همراهی و الگوبرداری از خروج یونان از منطقه پولی یورو و خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و تبعات آن نه‌تنها برای ثبات منطقه پولی یورو که برای تداوم موجودیت اتحادیه اروپا خطری جدی خواهد بود و احتمالا این بزرگ‌ترین تهدید برای اروپا از زمان پایان جنگ سرد است. دراین‌میان، رهبران اروپایی باید به شکست خود در مواجهه صحیح با بحران‌ها اذعان کنند. علاوه‌براین، بحران داخلی اروپا خطری برای وضعیت ژئوپلیتیک منطقه است. اگرچه وجود تهدیدات خارجی احتمالا باعث افزایش همکاری بین دولت‌های اتحادیه اروپا خواهند شد، بااین‌حال، این موضوع به‌تنهایی برای حفظ یکپارچگی آن اتحادیه کافی نخواهد بود، به‌خصوص آنکه روسیه در تلاش است با تقویت جریان‌های ملی‌گرا و بدبین به اتحادیه اروپا و نیروهای بیگانه‌ستیز در کشورهای اروپایی در میان دولت‌های عضو اتحادیه تفرقه ایجاد کند.جلوگیری از فروپاشی اتحادیه اروپا نیازمند ارائه راه‌حلی راهبردی و استراتژیک به‌منظور حل بحران یونان است. یونان نیازمند پول و اصلاحات است و این موضوع هر چه سریع‌تر در منطقه پولی یورو و اتحادیه اروپا باید انجام شود. دولت‌های مستقر در آتن، بروکسل و حتی برلین نمی‌توانند با یونانی با دولت و اقتصادی ورشکسته زندگی کنند. ادامه بازی پوکر میان دولت و تروئیکا (کمیسیون اروپایی، بانک مرکزی اروپایی و صندوق بین‌المللی پول) به همه طرف‌های دخیل آسیب می‌رساند و این آسیب بیش از همه متوجه کل اروپا خواهد بود. این وضعیت فقط با ارائه کمک‌های مالی تازه به یونان، پایان خواهد پذیرفت؛ گزینه مقابل اما غوطه‌ورشدن اروپا در یک فاجعه حتمی خواهد بود.اگر بتوان از خروج یونان از منطقه پولی یورو جلوگیری کرد (موضوعی که باید در صدر اولویت‌های اتحادیه اروپا قرار گیرد)، می‌توان چالش خروج احتمالی بریتانیا از اتحادیه اروپا را با دلهره کم‌تری برطرف کرد. البته باید اشاره کرد که مخاطراتی میان بریتانیا و اتحادیه اروپا وجود دارد؛ در واقع، خطر اصلی برای «دیوید کامرون» نخست‌وزیر بریتانیاست، چراکه اسکاتلند قطعا الگوی «برزیت» یا همان خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را نخواهد پذیرفت و این موضوع آینده بریتانیا را در معرض خطر قرار خواهد داد.در نتیجه، با وجود اینکه کامرون در حفره‌های مشکلاتی گرفتار شده که خود نیز در ایجاد آن نقش داشته است، بااین‌حال، اتحادیه اروپا باید نشان دهد در گفت‌وگو با بریتانیا از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار است تا در نتیجه آن اصول اساسی اتحادیه با تهدید مواجه نشوند. بریتانیا می‌تواند از شرکت بیشتر در سیاست‌های اتحادیه اروپا (از جمله برخورداری از شرایط منطقه پولی یورو) خودداری کند و رهبران اتحادیه نیز می‌توانند به راه‌حلی دست یابند که به بریتانیا درباره تأثیر منطقه پولی یورو بر بازار واحد اطمینان دهد.

درصورتی‌که مذاکرات همراه با خطر «برزیت» و «گرزیت» به‌طورمؤثری پیش رود، اتحادیه اروپا می‌تواند اتحاد درونی خود را تقویت کند و تمرکز خود را بر مقابله با بحران اوکراین و سیاست تجدیدنظرطلبانه کنونی روسیه قرار دهد که در نتیجه آن، موفق به دفع تهدیدات کنونی برای موجودیتش خواهد بود. در واقع، اتحادیه اروپا می‌تواند از این آزمون قدرتمندتر از گذشته و سربلندتر بیرون اید. این سناریوی محتمل برای امروز نیست، بلکه اگر اروپا عزم لازم برای تحققش را داشته باشد، می‌تواند به آن دست یابد. فقط در این صورت است که دیر یا زود می‌توان از تبعات هزینه‌های یک شکست احتمالی جلوگیری کرد.

* وزیر خارجه پیشین آلمان

نگاه

ماجراجویی آمریکا درخاورمیانه

جفری گُلدبرگ*

اخیرا زمان زیادی را با گروهی از ژنرال‌های سابق اسرائیلی و سیاست‌گذاران آمریکایی گذرانده‌ام و در میان بحث‌های مختلف با آنان، درباره پاسخ مناسب آمریکا به برنامه هسته‌ای ایران صحبت کرده‌ام. این ژنرال‌ها (که اکثرا به این مسئله بدبین هستند)، بر این باورند که رفتار هملت‌وار پرزیدنت «باراک اوباما» در مسئله سوریه، این باور را به‌وجود آورده است که او هیچ‌گاه خواهان استفاده از گزینه حمله نظامی به تسلیحات هسته‌ای ایران نیست.

از نظر این مردهای نظامی سابق، حرف‌های سابق و امروز اوباما مبنی بر روی میزبودن تمامی گزینه‌ها، توخالی است. آنان معتقدند اوباما، تنها بلوف می‌زند. این دیدگاه در بین بسیاری از سیاست‌گذاران اسرائیلی نیز وجود دارد و همچنین بسیاری از سران عرب نیز بر این باورند؛ که برخی از آنان حتی نگاه بدتری به این مسئله دارند و می‌گویند اوباما با گسترش تسلط منطقه‌ای ایران، در حال محدودکردن متحدان خود در خاورمیانه است. البته باید گفت بسیاری از تحلیلگران تندرو، مشاوران سیاست خارجی و دایره دفاعی واشنگتن نیز چنین فرضیه‌ای را مطرح می‌کنند.

اما من پیش از این، درباره اشتباه‌بودن این فرضیه مطالبی را نوشته بودم. چرا اشتباه؟ به این دلیل که برای انجام چنین کاری شما باید چیزی را باور کنید که درست نیست؛ اوباما می‌گوید بحران سوریه چالشی برابر با برنامه هسته‌ای ایران است، اما او آشکارا چنین باوری را ندارد. تنها دو مسئله در خاورمیانه از نظر اوباما برای امنیت ملی آمریکا پراهمیت است؛ توقف و کنترل داعش و رسیدن به توافق با ایران. او بارها به‌وضوح نشان داده است بحران سوریه و حتی استفاده از سلاح‌های شیمیایی، برای او در این سطح جای نمی‌گیرند.

اوباما نتوانست به هدف تعیین‌شده خود در سوریه برسد، حتی نتوانست همتای سوری خود را متقاعد کند که خط قرمزش علیه تسلیحات شیمیایی جدی است، نتوانست پاسخی به عبور از خط قرمز بدهد، به جز اقلیتی کوچک در مجلس نمایندگان، نتوانست هیچ حمایتی را جلب کند و نتوانست موضوع تسلیحات شیمیایی سوریه را حل کند و فقط آن را طولانی‌تر کرد.

اما بگذارید مسئله دیگری را مطرح کنم که دیگر تحلیل‌گران به آن نپرداخته‌اند. تمایل‌نداشتن اوباما به درگیری نظامی در خاورمیانه، ممکن است او را به‌سمتی ببرد که درنهایت نتواند با ایران به‌توافق نهایی برسد. این‌طور هم می‌شود به این مسئله نگاه کرد: اگر اوباما به‌دلایلی در خاورمیانه موفق نشود، به‌شدت تحت فشار داخلی و خارجی تندروها قرار می‌گیرد که به کشور دیگری حمله کند. این در حالی است که «جورج بوش» سلف او، این باور را در میان آمریکایی‌ها به‌وجود آورده است که رئیس‌جمهوری آمریکا نباید در باتلاق خاورمیانه گیر کند. اما به باور من چنین تصوری در میان آمریکایی‌ها وجود ندارد، چراکه تجاوز به عراق تمامی آنان را نسبت به ماجراجویی در خاورمیانه حساس کرده است. این حساسیت بدین معناست که رئیس‌جمهوری آمریکا، حال هر که می‌خواهد باشد، برای دخالت نظامی در ایران یا هر کشور دیگری، با شرایط آسانی مواجه نیست. من بر این باورم که اوباما خواهان دستیابی تهران به تجهیزات هسته‌ای نیست، حتی اگر مجبور شود برای جلوگیری از این اتفاق، داستان دیگری را خلق کند. او اگر اکنون بتواند مانع گسترش تندروی‌ها در دیگر مناطق خاورمیانه شود، شانس بزرگی برای فرار از این سرنوشت دارد.

*ستون‌نویس بلومبرگ

ادامه از صفحه ۹

تاریخ را فاتحان نمی‌نویسند

روشنی‌نژاد با اشاره به کارکرد و جنبه شمایلی روزنامه در آثارش گفت: «شکل و فرماسیون صفحه اول یک روزنامه وجهی تجسمی برای من دارد که قابل توجه است، در کنار خود روزنامه به‌عنوان چیزی که جنبه اجتماعی خیلی پررنگی دارد. همه اینها برای رسیدن به یک کیفیت تجسمی است، بدون آنکه بخواهم کارکردهای اجتماعی آن را انکار کنم. اگر توجه کرده باشید، آنها را دوبُعدی و تخت کشیده‌ام. آنها را مچاله نکرده‌ام و به غیر از یک تیتر، باقی حروف در آنها مشخص نیست. چون در واقع متن برای من موضوعیت نداشته است».

او معتقد است: «رسانه حائز اهمیت بسیار فراوانی است. رسانه ابزار قدرت است و اولویت‌های آدم‌ها را تغییر می‌دهد. هنر هم رسانه است. رسانه حتی می‌تواند حقیقت را تغییر دهد و بر این نکته تأکید دارد که جنبه تجسمی بر سایر امور ریاست دارد. تعبیری را که ما از جامعه مصرف‌گرا داریم، می‌توان با یک بارکد نشان داد، اما می‌خواهد بگوید یک‌سری المان یا اجزا در کنار یکدیگر می‌توانند یک کیفیت را بسازند.

نقاشی پاپ‌آرت

مثل همیشه، در نمایشگاه تازه او در گالری اثر هم با تابلوهایی روبه‌رو می‌شویم که اشیایی ساده با کاربردی روزمره را بزرگ کرده است؛ این‌بار شکلات معروف «کیت‌کت» دستمایه اوست؛ او این اشیا پاپ را از بستر خود جدا کرده و در زمینه‌ای تازه بر بار معنایی و کارکرد نوین آن تأکید کرده است.

او دراین‌باره معتقد است: «بزرگ‌نمایی این کارها در واقع افزودن وجه شمایلی به موضوع است. وقتی وجه شمایلی به موضوعی می‌دهیم، حوزه معناداری آن را گسترش می‌دهیم؛ برای مثال وقتی یک شکلات کیت‌کت را با این ابعاد بزرگ نقاشی می‌کنیم، کنش نقاشی‌کردن را به رخ می‌کشیم و این، موضوع را در حوزه‌های معنادار دیگری قرار می‌دهد و باعث می‌شود آن آبجکت تبدیل به یک شیء تفسیرپذیرتر شود. دلالت‌گری چیزی است که در هنر خیلی از آن صحبت شده است و من معتقدم هنر در میانه دلالت‌گری و تخطی از دلالت متولد می‌شود. پندی که هنرمندان بزرگ به آن اشاره کرده‌اند که هرچه را می‌خواهید بگویید، مستقیم بازگو نکنید و به شکل غیرمستقیم آن را بگویید، دلالت بر همین امر دارد. توضیح‌دادن درباره اینکه یک پدیده بر روی شما چه اثری دارد، هرچند می‌توان توضیحاتی در موردش ارائه کرد، اما خیلی توضیح‌دادنی نیست. منظور این است که ما با کیفیت‌ها در یک اثر سروکار داریم».

همچنین در این نمایشگاه دو اثر که شامل یک تابلوی دولتی و یک تابلوی یک‌لتی از تصویر چهره زنانی که تنها صورت آنها دیده می‌شود روی دیوار گالری اثر رفته است، گویی هنرمند قصد دارد توجه مخاطب را هرچه‌بیشتر به سمت کاراکتر نقاشی‌هایش سوق دهد و به همین منظور در این آثار در اطراف این پرتره‌ها زمینه خالی محدودی از رنگ‌های قرمز و سیاه دیده می‌شود. این شخصیت‌ها هرکدام در تابلوها بدون همنشین یا هم‌صحبتی، به تنهایی محکومند؛ تنهایی که امروز نیز بسیار در سنین جوانی بر افراد غلبه می‌کند و آنها را به گوشه‌نشینی و عزلت می‌کشاند. امروزه بسیار دیده می‌شود که انسان‌ها فردگرا شده و از هم‌نشینی و هم‌اندیشی با دیگران پرهیز می‌کنند. این مسائل و احساسات نیز در آثار روشنی‌نژاد به وفوردیده می‌شود.

با نگاه اول به این تابلوها احساس غم‌زدگی و افسردگی از شخصیت‌های نقاشی‌ها به‌چشم می‌خورد و گویی همه آنها طوری مظلومانه به مخاطبان خیره شده‌اند که ذهن آنها را به خود مشغول می‌کنند. روشنی‌نژاد معتقد است: وقتی یک کار هنری به رساندن یک پیام تقلیل پیدا کند، کارش تمام است. من نمی‌توانم بگویم منظور من از نقاشی‌کردن این آدمی که یک‌جا نشسته و نگاه می‌کند، چیست.

این بیشتر یک کیفیت یا یک احساس را منتقل می‌کند؛ درست مثل احساسی که نسبت به یک ملودی دارید. بیان‌کردن یک احساس در قالب چند کلمه، غیرممکن است. علوم جنبه همگرا دارند، می‌خواهند طبیعت را در یک رابطه هم‌ارزی خلاصه کنند، اما هنرها می‌خواهند به این مسئله دامن بزنند و در واقع جنبه واگرا دارند.

عنوان یکی از مجموعه‌آثار روشنی‌نژاد «نه! تاریخ را فاتحان نمی‌نویسند، آن لعنتی را من می‌نویسم!» است که در این نمایشگاه می‌توانیم دو اثر از این مجموعه را ببینیم، یک تابلوی نقاشی که تصویری از هواپیمای جنگی را نشان می‌دهد، به همراه چیدمانی که در ویترین طبقه پایین گالری اثر، دو فشنگ شکاری در ابعاد بزرگ را به تماشا گذاشته است.

با توجه به تحصیلات روشنی‌نژاد در زمینه علوم سیاسی شاید بتوان از این منظر گفت که وی تا اندازه زیادی متوجه آیکون ابزارآلات جنگی شده است، اما او دراین‌باره به تأثیرات جنگ ایران و عراق در سال‌های کودکی‌اش اشاره کرد و گفت: قدرت یک مفهوم کلیدی در سیاست به‌شمار می‌رود. قدرت به معنای امکان به‌دست‌آوردن چیزهاست. قدرت ابزاری برای اِعمال سلطه یا حتی دفاع در برابر زورگویی است. من در دوران کودکی با چشم‌های خودم دیده‌ام که هواپیماها چطور بمباران می‌کنند و این تأثیر خیلی زیادی روی ذهن هم‌نسل‌های من گذاشته است. بعدها به این موضوع علاقه‌مند شدم و درباره‌اش مقاله‌هایی هم نوشتم. هنر می‌تواند استراتژی ذهنی ما را تغییر دهد، بر خواست ما تأثیر می‌گذارد و اولویت‌های ما را در خواستن چیزها دگرگون می‌کند. در واقع ذائقه زیباشناختی ما را تغییر می‌دهد و به فکرکردن دعوتمان می‌کند. هنر نمی‌تواند اجتماعی نباشد. قدرت در واقع با خواست و توانایی ما مرتبط است. خودِ خواست مسئله‌ای است که در هنر دستخوش دگرگونی می‌شود.

نمایشگاه «به‌چپ‌چپ» تا ۲۹ خرداد در نگارخانه اثر واقع در خیابان برفروشان، روبه‌روی خانه هنرمندان، پلاک ۱۶ دایر است و علاقه‌مندان می‌توانند به‌جز شنبه‌ها، همه‌روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۰ (جمعه‌ها ۱۶ تا ۲۰) از این آثار دیدن کنند.